

## نفس زندگی بخش انقلاب

### بر مردم ایران مبارک باد!

## خامنه‌ای: یا مرگ، یا استبداد!

### برهان

دانشجو، با نام دانشجو و با نفوذ در میان دانشجویان، فساد و تباهی کند».

**خامنه‌ای** به این ترتیب نشان داد که حاضر نیست ریشه بحران را دریابد و جنبش دانشجویی را نیز با متصل کردن آن به سازمان‌های جاسوسی می‌خواهد سرکوب کند.

خامنه‌ای گفت: «این که صد نفر یا دویست نفر از کوی دانشگاه خارج شدند و حرف‌هایی زدند و شعارهایی دادند، بهانه و مجوزی نمی‌شود برای کسانی که در هر لباس و با هر نامی، وارد آن محیط بشوند و کارهای ناروایی انجام بدهند».

**خامنه‌ای** به این ترتیب جنبش عظیم و سراسری دانشجویی را مسئله‌ی صد یا دویست نفر جلوه داد و نشان داد که نمی‌خواهد به ابعاد یک خیزش عمومی علیه استبداد، که جنبش دانشجویی فقط بخش کوچکی از آن است اعتراف کند.

بقیه در صفحه ۲

نطق امروز (دوشنبه ۲۱ تیر ۷۸) سیدعلی خامنه‌ای در ملاقات با انصار حزب‌الله، یک نطق تاریخی، و شاید مهم‌ترین موضع‌گیری تمام دوران زمام‌داری او بود. او در این نطق، پاسخ نهائی خود را به بحران سرنوشت نظام داد.

خامنه‌ای حمله به خوابگاه دانشجویی را از دو جهت نکوهش کرد: یکی این‌که در "ساعت استراحت" دانشجویان و "بخصوص در هنگام نماز جماعت" صورت گرفته است، و دیگر به خاطر آن که اقدام چند تن به قول او "در لباس نیروی انتظامی" باعث بدنامی نیروهای انتظامی شده است.

**خامنه‌ای** به این ترتیب نشان داد که قصد ندارد به عمق فاجعه اعتراف کند.

خامنه‌ای خطاب به دانشجویان گفت: «مراقب دشمن باشید، دشمن را خوب بشناسید، دشمن، دانشجو را هدف گرفته است». او گفت: «دشمن است که می‌خواهد با

### محمد رضا شالگونی

هزدهم تیرماه هفتاد و هشت به عنوان نقطه آغاز انقلاب جدید مردم ایران در تاریخ ثبت خواهد شد. بغض فروخورده مردم، فریاد در خون نشسته هزاران هزار انسان ستم ستیز در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی، و اشک ده‌ها و بلکه صدها هزار مادر فرزند از دست داده، پس از بیست سال، بالاخره به بار نشست، «گریه شام و سحر، شکر که ضایع نشد؛ قطره باران ما گوهر دردانه شد». بغض ایران در سه روز گذشته شکست و فرزندان مردم، به زیباترین کلمات، هر چیزی را با نام خودش فریاد زدند: «جنایت! جنایت! زیر عباي رهبر!»، «ملت گدایی می‌کند! آخوند خدایی می‌کند!»، «آزادی اندیشه، همیشه همیشه!»، «لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم: یا مرگ یا آزادی!».

جرعه‌ای که قبيله دینامیت را آتش زد، توقیف روزنامه «سلام» از طرف «دادگاه ویژه روحانیت» بود. توقیف «سلام» و سرکوب خونین تظاهرات مسالمت‌آمیز دانشجویان کوی دانشگاه، اوج فرعونیت، زورگویی و وقاحت دستگاه‌های تحت هدایت «ولی فقیه» بود؛ دستگاه‌هایی که پیش از آن، در کمتر از یک ماه گذشته، چهار یورش بزرگ را، پی در پی، علیه مردم سازمان داده بودند: تهاجم مجلس فرمایشی علیه بی‌دفاع‌ترین بخش کارگران ایران، که با واکنش سراسری و بی‌سابقه کارگران در نیمه راه متوقف شد. تصویب کلیات طرح اصلاحی قانون مطبوعات در مجلس به منظور خفه کردن همه نشریات غیروابسته به دستگاه ولایت، عریان‌ترین تلاش برای ماستمالی کردن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، از طریق انتشار خبر واجبی خوردن سعید امامی در زندان و اعلام دستگیری چند ایرانی یهودی به اتهام جاسوسی برای اسرائیل، به منظور بستن این جنایت‌ها به قدرت‌های خارجی و پاک کردن جاپای دستگاه رهبری از این پرونده. و بالاخره سرکوب خشن تحسن کاملاً مسالمت‌آمیز دانشجویان معترض به توقیف نشریه «هویت خویش» و دستگیری نویسندگان آن از طرف «دادگاه انقلاب». یک لحظه تأمل درباره این یورش‌های پیاپی، تردیدی نمی‌گذارد که آن‌ها زندانی پندارهای تاریک خودشان هستند و گمان می‌کنند هر طور که بقیه در صفحه ۲

## پیام هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

### دانشجویان دلاور! مردم آزاده ایران!

قامت برافراشته‌اید تا ریشه استبداد سیاه جمهوری اسلامی را از این خاک برکنید. آفرین بر همت شما! پیش عصیان بلندتان، قامت این دیو چه نحیف می‌نماید! نگاه کنید، کلام آخرین شما با این رژیم، فریاد بلند مرگ بر استبدادتان چه رعشه‌ای بر پیکرش افکنده و چنگال‌های خونین‌اش چگونه از وحشت به لرزه در آمده است!

چه حماسی و چه غرورانگیز است خیزش شما و در عین حال چه مخطرآمیز!

غرورانگیز از آن‌رو که اگر این ملت را حقی برای زیست سرفراز در جامعه ملل است از برکت تعهد شورانگیز و جانفشانی‌های پی‌درپی‌اش در راه آزادی بقیه در صفحه ۴

## بادبان‌ها را بکشید! بسیجی، سپاهی، دیگر اثر ندارد

### ح-آبکناری

خروش توفنده هزاران دانشجو که از طرف طبقات و اقشار اجتماعی؛ کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان، پیرسالان و کودکان حمایت می‌شوند، در آسمان تهران طنین افکننده است. حضور این امواج شکوهمند انسانی در خیابان‌های پایتخت ولی فقیه، پیش از هر چیز بیانگر نفرت و کینه‌ای انباشته شده‌ی بیست ساله‌ی میلیون‌ها مردم به جان آمده از ستم بی‌شمار نظام جمهوری اسلامی ایران است.

تمام ترفند رهبران جنایت‌کار نظام و ساخت و پاخت جناح‌های حکومتی در این بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ نفس زندگی بخش ....

بخواهند می‌توانند با مردم رفتار کنند. اما خیزش شجاعانه سه روز گذشته نشان داد که مردم می‌گویند: دیگر بس است! حالا باید حساب پس بدهید!

اما آغاز جنبش مستقل و انقلابی مردم، پلاتفرم خاتمی را نیز بی‌معنا می‌کند. تلاش دو ساله خاتمی برای اصلاحات نشان داد که جمهوری اسلامی نه تنها ابتدایی‌ترین آزادی‌ها، بلکه حتی حکومت قانون را نیز نمی‌تواند تحمل کند، تجربه این دو سال نشان داد که بزرگ‌ترین مانع قانون‌مداری در جمهوری اسلامی، خود قانون اساسی آن است. جایی که حتی وزیر کاملاً پای‌بند به قانون اساسی در کابینه خاتمی، در استعفای نامه مایوسانه‌اش به او اعتراف می‌کند که دیگر نمی‌تواند در برابر «مظلومیت و بی‌پناهی فرزندان ملت» و «قانون شکنی‌های خشونت‌گرایانه و آشوب‌طلبانه» دستگاه ولایت، پاسخگو باشد؛ معلوم است که امید بستن به طرح اصلاحات خاتمی جز خیال‌بافی محض چیز دیگری نمی‌تواند باشد. خاتمی و طرف‌داران او، اگر واقعاً به قانون‌مداری و حق انتخاب مردم پای‌بند باشند، اکنون دیگر باید خواهان مراجعه به رأی عمومی مردم ایران باشند. برگزاری یک رفراندوم عمومی آزاد درباره حکومتی که مردم می‌خواهند، اکنون تنها چیزی است که می‌تواند جلو خون‌ریزی‌های احتمالی را سد کند. وگرنه، فراخواندن مردم به رعایت نظم و قانون - قانونی که حتی تدوین کنندگان‌اش آن را رعایت نمی‌کنند - دعوتی است به گردن دادن به تیغ جلا.

جنبش انقلابی دانشجویان که اکنون به سرعت دارد به جنبش سراسری همه مردم ایران تبدیل می‌شود، در سه روز گذشته، شعارهایش را روی هسته مرکزی قدرت سیاسی متمرکز کرده است. مسأله کلیدی لحظه حاضر، گردآوردن حمایت هر چه گسترده‌تر توده‌ای و سراسری از این حرکت دلاورانه است. عقب‌نشینی از این موضع بی‌معنا و خطرناک است و فاصله افتادن میان دانشجویان انقلابی و بقیه مردم، خطرناک‌تر. پس یک راه در پیش وجود دارد: به میدان آمدن هرچه بیشتر مردم در سراسر کشور، به حمایت از جنبش انقلابی، وظیفه همه طرف‌داران آزادی و دشمنان استبداد، در این لحظه، بیش از هر چیز دیگر، کمک به شکل‌گیری هرچه سریع‌تر چنین حمایت توده‌ای و سراسری است. فقط گستراندن هرچه بیشتر و هر چه شتابان‌تر دامنه جنبش است که می‌تواند سرکوب را ناممکن سازد و در صفوف دشمن تزلزل بیافریند.

پیش‌درآمد انقلاب ایران نواخته شده است. نفس زندگی بخش انقلاب بر مردم ایران مبارک باد!

دنباله از صفحه ۱ خامنه‌ای: یا مرگ.....

اما خامنه‌ای در عین حال خطاب به ملت گفت که «دشمن، امنیت ملی را هدف گرفته است» و هشدار داد که این را همه ملت ایران در همه جای کشور بفهمند که همراه با امنیت ملی، همه چیز از بین خواهد رفت.

**خامنه‌ای به این ترتیب نشان داد که علیرغم تظاهر به کوچک نشان دادن مسئله، متوجه است که امنیت رژیم‌اش در معرض خطر است.**

خامنه‌ای، اوباش انصار حزب‌الله را که برای دهن‌کجی به مردم، به حضور خوانده بود، به عنوان «جوانان عزیز و امیدهای انقلاب و اسلام» مخاطب قرار داد و گفت معتقد است آن‌ها باید در همه میدان‌ها حضور داشته باشند منتها با انضباط. «اینگونه حرکتی که ملاحظه شد کسانی به دانشگاه حمله کنند، ناشی از بی‌انضباطی است».

**خامنه‌ای به این ترتیب خواست وانمود کند که اینان نه فرمانی گرفته بوده‌اند، و نه فرمانده و مافوقی داشته‌اند. باز هم همان سناریوی جنایات خودسرانه و محفلی!**

خامنه‌ای به انصار حزب‌الله گفت: «مگر من بارها نگفتم که در اجتماعات کسانی که مخالف‌اند، هیچ کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد، چون این دشمن را خوشحال می‌کند، بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟! چرا گوش نمی‌کنند؟»

**خامنه‌ای به این ترتیب خواست خود را در مقابل مردم خشمگین، از اتهام فرماندهی نیروهای خشونت‌تبرئه کرده و بی‌گناه و بی‌خبر جلوه دهد؛ و در ضمن این زمینه‌سازی را هم بکند که در سرکوب‌های بعدی که با فرمان خودش صورت خواهند گرفت، مردم، آن‌ها را به حساب بی‌انضباطی‌ها و "گوش نکردن"‌ها به مسالمت‌جویی‌های رهبری بگذارند!**

خامنه‌ای گفت که جوان‌ها (یعنی انصار حزب‌الله) باید با هوشیاری و تدبیر و با حلم و با توجه به موقعیت‌ها، حرف بزنند و تصمیم بگیرند و عمل کنند. وقتی هیجانات کور پا وسط بگذارند، دشمن فوراً استفاده خواهد کرد، وی افزود «حتی اگر یک چیزی خون شما را به جوش می‌آورد - مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید».

وی گفت: «فرض کنیم یک جوانی، یا یک دانشجوی فریب‌خورده هم حرفی زد و کاری کرد، چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر می‌کنم».

**خامنه‌ای به این ترتیب خواست به انصار حزب‌الله حالی کند که گذشت آن دوره‌ای که یک نفر یا صد نفر و دویست نفر اگر حرفی**

می‌زدند یا کاری می‌کردند، بی‌توس و ملاحظه هرچه دل‌مان می‌خواست با آنان می‌کردیم؛ ولی حالا هوا پس است. حالا دیگر اهانت به رهبری و سوزاندن و پاره کردن عکس من دارد باب روز می‌شود و کاری از من و شما بر نمی‌آید. پس با "توجه به موقعیت‌ها" حرف بزنید و تصمیم بگیرید و عمل کنید تا دوباره اوضاع به نفع ما بچرخد.

خامنه‌ای گفت: «دشمنان اصلی ما در سازمان‌های جاسوسی، طراحان این قضایا هستند... این‌ها بدانند که اشتباه کردند. در همین قضیه هم اشتباه کردند (منظور، حمله به خوابگاه دانشجویی است)... درست است که به دستگاه اطلاعاتی ما آن ضربه ناجوانمردانه را وارد کردند، به دستگاه انتظامی ما هم در این جا این ضربه را وارد کردند».

**خامنه‌ای به این ترتیب بیان کرد که "بی‌انضباطی" این "امیدهای انقلاب و اسلام"، مثل قتل‌های "مشکوک و محفلی"، کار سازمان‌های جاسوسی دشمنان بوده است که به قصد ضربه زدن به دستگاه انتظامی و بدنام کردن آن صورت گرفته است.**

خامنه‌ای سرانجام پس از تشریح زدن به خودی‌ها که اختلافات‌اش سبب سوءاستفاده دشمنان شده است و دعوت آنان به وحدت، رو به مخاطب نهائی خود، "ولی عصر" کرد و گفت: «ای سید و مولای ما! پیش خدای متعال گواهی بده که ما در راه خدا تا آخرین نفس ایستاده‌ایم. بزرگ‌ترین آرزو و افتخار بنده این است که در این راه پرافتخار و فیض و پربهجت، جان خود را تقدیم کنم».

**و به این ترتیب، خامنه‌ای اعتراف کرد که کار، به مرحله مرگ و زندگی رسیده است و سوگند خورد که تا آخرین نفس در راهی که تاکنون رفته است بایستد و در این راه جان‌ش را هم از دست بدهد.**

آری، نطق امروز خامنه‌ای، بسیار مهم و تاریخی بود؛ مثل آن نطق شاه که گفت: "صدای انقلاب شما را شنیدم و قول می‌دهم که دیگر تخلفی صورت نگیرد". با این تفاوت که خامنه‌ای می‌گوید: صدای انقلاب شما را شنیدم و سوگند می‌خورم که تا آخرین نفس در برابر شما بایستم و جان خود را در این راه تقدیم کنم!

خامنه‌ای با نطق امروز خود به شعار روز مردم «یا مرگ، یا آزادی!» پاسخ داد و با آنان اتمام حجت کرد: «یا مرگ، یا استبداد!»

**دنباله از صفحه ۱ با دایان ها را بکشید!.....**

چند روزه نقش بر آب شده است. دیگر مردم به جان آمده، دانشجویان حق طلب، به هیچ وعده و وعیدی باور ندارند و دست و پا زدن وزراء و علمای مکار به قصد آرام کردن آنان، تلاشی مذبحوحانه است و کسی آن را به پیشیزی نمی خرد! آنها وعده می دهند و دانشجویان با هو کردن و سوت زدن های خود اعلام می کنند که به این نظام، به هیچ کدام از رهبران آن اطمینان ندارند. دانشجویان ضد استبداد فریاد می زنند: "مردم به ما ملحق شوید، بیست سال سکوت تمام شد." و بی هیچ ترسی از داروغه های قدره بند ولی فقیه، خطاب به او می گویند: "خامنه ای حیا کن، ولایتو رها کن" زیرا ابهامی ندارند از این که: "انصار جنایت می کند، رهبر حمایت می کند!!"

دانشجویان و بقیه مردم در بندِ ملایان، می دانند هر بار که کار به جاهای باریک می کشد، حضرات علما برای فرونشاندن خشم سرکش توده ها و پیدا کردن امکان مانور برای مهار مجدد آن ها، مکارانه به همدردی و اشک و آه و دعا و روضه خوانی مشغول می شوند تا "بلای" مردم را از سر خود رفع کنند!!

در جریان قتل های زنجیره ای شاهد بوده ایم که همه ی رهبران، از ولی فقیه تا دوستان بانان و قدره بندان نظام، اشک تمساح ریختند و کار قاتلین را عملی "غیراسلامی و مغایر با شئون نظام مقدس" ارزیابی کردند و وعده دادند که به فوریت کار عاملان را خواهند ساخت!! آن ها برای آن که زمان بخرند، مقداری سروصدا به راه انداختند اما همین که آب ها از آسیاب افتاد و موقعیت نسبتاً مناسب شد، ابتدا کار قتل های زنجیره ای را انداختند گردن محفلی بی مسئولیت و سپس گفتند عده ای حزب الله نادانسته در راه خدا آن ها را کشته اند و سرانجام با سربه نیست کردن مزدور خود سعید امامی، سعی در پاک کردن جای پای خود در آمریت قتل ها نمودند. کار هنوز تمام نشده، بر اساس طرح همین سعید امامی به قول روزنامه کیهان "عامل ارتجاع و جاسوس موساد و اسرائیل" به خفه کردن مطبوعات کمر بستند و کوشیدند سانسور و خودسانسوری مطبوعات را قانونی کنند. این حیل که افشا شد، دانشجویان را به دنبال بستن افشاء کننده آن روزنامه «سلام» به اعتراض واداشت، وقتی کار به آن جا کشید، آن ها برای جمع و جور کردن "همه چیز" به سرکوب دانشجویان پرداختند. زدند و شکستند و سوختند و کشتند چون سپاه مغولان، اما از دل این ایلغار، آتش فشان فروزانی سر برآورد که پرتو سوزان آن چشم های هر نابآوری را گشاد کرد!!

وقتی امواج پرتلاطم انسانی به حرکت درآمد و چهار ستون نظام را به ریشه درآورد، آیت الله ها، این شیرهای میدان های امن، موشان حقیری شدند و با تواضع مردم فریبانه، خود را لای عباى خود پیچاندند و دوباره به روضه خوانی پرداختند!! همه ی رهبران نظام از شخص سیدعلی خامنه ای گرفته تا هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی، از احزاب آقا ساخته یا در چهارچوب نظام اسلامی گرفته تا نهادهای و دفاتر و دبیرخانه های رژیم، از ثقته الاسلام ها گرفته تا مراجع تقلید و آیات عظام، همه و همه اشک ریزان و آه کشان و "بی خبر از آن چه که پیش آمده" از اتفاق پیش آمده اظهار تأسف کرده، سرکوب گران نظامی را سرزنش کرده و کاسه و کوزه را این بار به گردن افسر نیروی انتظامی شکستند، چنان چه بار قبل بر سر مأمور امنیتی شکسته بودند! رهبران و زعمای قوم روبه صفتانه با محکوم کردن این اقدامات "ضداسلامی" از دانشجویان "عزیز" خواستند آرامش خود را حفظ کنند و صبر پیشه گزینند و اجازه ندهند تا "ضدانقلاب" از آن ها سوء استفاده کنند! نابآوری مردم اما در سطحی است که با این ترفندها نمی شود آنان را فریب داد. آنها نه فقط به ولی فقیه و عواملش اعتمادی ندارند، بلکه دیرزمانی است که حنای سیدمحمد خاتمی و جناح توسعه ی سیاسی او هم دیگر رنگی ندارد. محمدرضا کسرانی یکی از رهبران جنبش دانشجویی در گفتگو با بخش فارسی رادیو فرانسه به روشنی می گوید: «دولت و وزرای محترم ایشان باید جنبش دانشجویی را جدی بگیرند و آن را بازیچه کارهای خود قرار ندهند که ضربه محکمی خواهند خورد. جنبش دانشجویی، جنبشی نیست که با یک مصالحه و عقب گرد بشود جلوی تصمیم اش را گرفت ... دانشجویان، فریب نخواهند خورد» و در پاسخ به سؤال خبرنگار درباره اوج گیری جنبش دانشجویی جواب می دهد: «حرکت های استبدادگرایانه دارد وارد مراحل جدید می شوند و این حرکت های ضد استبدادگرایانه هم دارد وارد مراحل جدید می شود و اوج می گیرد...»

این سخنان صریح و روشن، تنها از زبان محمدرضا کسرانی بیرون نمی آید، امروزه بخش وسیعی از رهبران جنبش دانشجویی آن را به صد زبان بیان می کنند. تا حدی که طرفداران "توسعه سیاسی" هم به وحشت افتاده اند. مهدی کربوبی دبیر «مجمع روحانیون مبارز» وقتی می بیند دانشجویان سر آرامش ندارند، سرآسیمه اعتراف می کند که: «همه ی ما در یک کشتی نشستیم و این حرکت ها برای همه ی ما نگران کننده است» «همه ما»

همه ی رهبران این نظام جهنمی هستند که در یک کشتی نشسته اند. اما حرکت دریوار به جان آمده، بی توجه به سرنشینان کشتی شکسته ی جنایت کاران، موج در موج بالا می گیرد و تلاطم شکوهمند آن کله های رهبران وحشت زده را به دوران می اندازد. بادهای حادثه بوی انقلاب را به مشام مشتاقان می رساند: «می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت».

در مقابل این امواج ناآرامی که به هیچ ترفند رام نمی شوند، دشمنان مردم، رهبران جمهوری اسلامی از دری دیگر به شکار انقلاب آمده اند. تفرقه! آنها ناتوان از فرونشاندن شعله ی خشم آتش فشان هزاران جوان به جان آمده، سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن را پیشه کرده اند. ملایان وقتی حیل های رنگارنگ اشان برای به خانه بازگرداندن دادخواهان به جایی نمی رسد، دام تفرقه استوار می کنند.

دبیرخانه شورای امنیت که ریاست آن را "رئیس جمهور محبوب" به عهده دارد، یکشنبه شب اعلام می کنند: «دبیرخانه شورا از دانشجویانی که به صورت "قانونی" و با حفظ آرامش از سوء استفاده عوامل فرصت طلب پیشگیری کرده اند، تشکر می نماید» و تأکید می کند: «هر گونه اجتماع و راهپیمائی صرفاً با کسب مجوز برابر قوانین امکان پذیر بوده و نیروی انتظامی از آنان حفاظت لازم را به عمل خواهد آورد و هر گونه تجمع فاقد مجوز، غیرقانونی بوده و با متخلفین برابر مقررات رفتار خواهد شد».

رهبران جمهوری اسلامی آشکارا می خواهند بر اساس سرکوب کردن جنبش عظیم دانشجویی که امروز به یک جنبش سرتاسری تبدیل شده، میان آنان شکاف بیاندازند. رهبران به زانو نشسته از هیبت مردم متحد و حق طلب، راه حل تفرقه را به ناچار چاره کار خود می دانند و از همین روی نقشه مند به مصاف با جنبش آمده اند. هوشیاری پیشروان جنبش دانشجویی باید در خدمت مقابله با این ترفند آزادی کشان قرار گیرد. آن ها چون تمام مستبدان و دیکتاتوران، از دریای انسانی، از لحظه ای که موج در موج می شوند و یکی می شوند و بی کران می شوند، وحشت دارند. آن ها می توانند تنها بر روی پراکنده ها تیغ می کشند و از همین روی می خواهند جنبش دانشجویی را با ایجاد تفرقه پاره پاره کنند، آنگاه شمشیرهای آخته را از زیر لباس خود درآورده و با بی رحمی هر چه بیشتر به میدان آیند. پس همانگونه که این سه روز از هزاران حنجره خونین فریاد برکشیدند: اتحاد، اتحاد، دانشجویان اتحاد، مرگ بر استبداد! زنده باد آزادی!

## دنباله از صفحه ۱ پیام هیئت اجرایی سازمان .....

است. ملتی که در طول قرن گذشته علیه ی خشن‌ترین و تاریک‌ترین استبدادها که بر او تحمیل شده، با انقلاب‌هایی به مقابله برخاسته که هر یک در نوع خود در منطقه و حتی در جهان کم‌نظیر بوده‌اند. و اکنون شما جنبشی را آغاز کرده‌اید که راه انقلاب شکوهمند مشروطه و بهمن را پی می‌گیرد.

اما مخاطره‌آمیز از آن‌رو که اکنون دشمن -روحانیت حاکم- با میراثی مخوف از امکانات و تجارب استبدادها- هم‌زور و هم‌نیرنگ- تمام نیروی خود را برای در هم شکستن جنبش شما متمرکز کرده و می‌کوشد نقاط قوت جنبش را با استفاده از نقاط ضعف آن زیر ضرب بگیرد. باید با آگاهی بر این نقاط قوت و ضعف، هم‌زور و هم‌نیرنگ رژیم را به حربه کاری علیه خودش تبدیل کنیم.

۱- برجسته‌ترین نقطه قوت جنبش ما این است که از آغاز، رکن اصلی استبداد مذهبی حاکم یعنی رهبری و ولایت فقیه را نشانه گرفت. این تاکتیکی کارساز است که باید آن را با دقت پیگیری کرد. ولایت فقیه و رهبری، رکن نظام استبدادی حاکم است که با فروریختن آن، این خیمه بر سر صاحبانش و انواع عملی استبداد ویران خواهد شد. از این روست که همه جناح‌های حاکم علیرغم اختلافات جدی خود هر گاه که گریبان رهبری بطور جدی به چنگ مردم نزدیک می‌شود، برای نجات آن تلاش می‌کنند چنان‌که در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای کردند. گریبان رهبری را نباید رها کرد. باید مطالبات روشن پیش نهاد که رهبری را به مثابه نهاد آمر جنایات و از جمله حمله گستاخانه به خوابگاه دانشجویان به زیر مشت مردم نزدیک کند.

۲- دشمن تلاش می‌کند کل جنبش دانشجویی را از توده مردم و بخش طلایه‌دار و پیش‌رو آن را از سایر بخش‌ها جدا کرده و با محاصره و محدود کردنش، راه سرکوب جنبش را تسهیل کند. دشمن در این راه نقاط ضعف جنبش را با تمام نیرو مورد استفاده قرار می‌دهد. بدین طریق که:

اولاً- حال که سرکوب ۲۰ساله، بخش‌های مختلف مردم را از تشکل محروم و به همین دلیل پیوندها و بده بستان آن‌ها را تضعیف کرده است، دشمن سعی می‌کند این ضعف تحمیلی را مورد استفاده قرار داده و از تعدد کانون‌های جنبش جلوگیری کند. برای مقابله با این تاکتیک باید کانون‌های اعتراض را گسترش داد، چه کسی نمی‌داند که جنبش دانشجویی کنونی دیگر یک جنبش محدود صنفی نیست، بلکه جنبشی عمومی است که خود را در قالب تشکل‌های موجود در دانشگاه‌ها بیان می‌کند. باید نه تنها در دانشگاه‌های سراسر کشور و در مدارس بلکه در محلات، نه فقط توسط دانشجو و دانش‌آموز بلکه توسط کارگران، زنان، معلمان، پرستاران، مردم زحمت‌کش، کانون‌های اعتراض به پا کرد تا رژیم نتواند همه نیروی سرکوب و حیل خود را بر کوی دانشگاه متمرکز کند.

ثانیاً- رژیم تلاش می‌کند از یک‌طرف به کمک جناح اصلاح‌طلب، جنبش را خفه کنند، از طرف دیگر با تجزیه دانشجویان، بخش‌های طلایه‌دار را از چتر حمایتی مردم محروم کرده و زیر ضرب بگیرد. رژیم تلاش می‌کند این دو تدبیر را به تناقض فلج‌کننده برای جنبش تبدیل کند. و دانشجویان را وادار

کند از هر راه که بیروند در بن بست قرار گرفته و زیر ضرب رژیم بروند. اگر برای جلوگیری از پراکنده‌گی با اصلاح‌طلبان حرکت کنند دست و پایشان به چهارمیخ قانون و نظام مصلوب شده و جنبش نابود می‌شود و اگر به تجزیه و انشعاب تن در دهند، رژیم راحت‌تر بازوی پیشرو را سرکوب می‌کند.

باید این حربه دو سویه را به سوی خود رژیم گرفت. اصلاح‌طلبان متعهد به نظام جمهوری اسلامی را نه با تجزیه و انشعاب، بلکه از طریق گسترده پایه‌های جنبش می‌توان منفرد کرد و اصلاح‌طلبی را باید در مقابل تناقض خودش قرار داد. اصلاح‌طلبان بر طناب قانون و نظام آویزانند. خاتمی و همه جناح‌های مقابل ولایت فقیه از شما درخواست کرده‌اند که تعقیب و مجازات آمرین و عاملین تجاوز گستاخانه به خوابگاه دانشجویان را به قانون و نظام بسپارید. اما مشکل خود نظام است که برای نجات آمر جنایات اگر لازم باشد، عامل جنایت را "خودکشی" می‌کند. پلاتفرم قانونی خاتمی در تجربه خوین دوساله، شکست خود را به نمایش گذاشته و "قانون" جمهوری اسلامی، هم امروز خواسته‌ها و شعارهای خود شما را، شعار اجانب خوانده و جنبش خودتان را "تیرقانونی" اعلام کرده و با هلی‌کوپتر و گاز اشک‌آور و خنجر و دشنه به شکار دانشجویان می‌رود. پس اگر دانشجویان اصلاح‌طلب واقعاً به قاعده اولیه دموکراسی پای‌بندند باید این خواست را پیش پای آن‌ها نهاد که از مطالبه یک همه‌پرسی که تحت نظارت ناظران بین‌المللی و تحت اداره تشکل‌های مردم، نوع حکومت را به رفراendum بگذارد حمایت کنند تا معلوم شود مردم رژیم جمهوری را می‌خواهند یا سر آن‌را.

اگرچه این تلاش برای منفرد کردن اصلاح‌طلبی و سازش در درون جنبش دانشجویی ضروری است، اما روشن است که با گشایش انقلاب، ظرفیت اصلاح‌طلبی پایان یافته است و جناح اصلاح‌طلب رژیم نیز خود بین جنبش انقلابی و جناح نمایندیت‌خواه قفل شده است. در این شرایط تقویت نیروی پیش‌روی جنبش، از طریق به میدان کشیدن هر چه گسترده‌تر مردم راه اصلی مقابله با تاکتیک‌های رژیم است.

۳- و سرانجام، سرکوب، آخرین و اصلی‌ترین حربه رژیم در مقابله با جنبش است. حیل‌ها، عقب‌نشینی‌ها و همه حربه‌ها سرانجام جای خود را به سرکوب خواهد داد، بویژه هنگامی که رژیمی موفق نشود حرکت را خاموش کند. از این رو توجه به ماشین سرکوب رژیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یکی از شیوه‌های مؤثر برای فلج کردن این ماشین، ایجاد تزلزل در داخل نیروهای مسلح رژیم است.

### مردم آزاده ایران! کارگران! زنان! جوانان! معلمین! پرستاران!

حرکتی که جوانان رشیدمان آغاز کرده‌اند، کاری سترگ است. آن‌ها باروی انقلابی دیگر را پی‌می‌افکنند. جسارتشان می‌رود که زمستان را در کشور بشکنند. فقط اگر تنها نمانند.

جوانان خود را تنها نگذارید! اجازه ندهید دژخیمان حاکم بهار بلوغ‌شان را با ماشین جهنمی سرکوبشان سیاه کنند.

هر کوی و برزن، همه‌ی کشور را به یک «کوی دانشگاه» به سنگ مبارزه برای آزادی تبدیل کنید!

## شعارهایی که دانشجویان در رزم‌پرشوران فریاد می‌کنند!

«می‌کشم می‌کشم آن که برادرم کشت!»، «یزدی - اسلامی پیوندتان مبارک!»، «یا مرگ یا آزادی!»، «بسیجی، سپاهی دیگر اثر ندارد!»، «دانشجو! مردم! اتحاد! اتحاد!»، «ای ملت با غیرت! حمایت! حمایت!»، «انصار جنایت می‌کند! رهبر حمایت می‌کند!»، «ایرانی غیرتت کو؟ دانشجو غیرتت کو؟»، «مردم به ما ملحق شوید! ۲۰سال سکوت تمام شد!»، «۱۸تیر امسال ۱۶آزماست!»، «حکومت زور نمی‌خوایم! آخوند مزدور نمی‌خوایم!»، «مجلس زوری نمی‌خوایم! ناطق نوری نمی‌خوایم!»، «خامنیه‌ای حیا کن! رهبری را رها کن!»، «خامنیه‌ای حیاکن! ولایتو رها کن!»، «یزدی! جنتی! اعدام! اعدام!»، «قاتل فروهر زیر عبای رهبر!»، «می‌کشم می‌کشم آن که برادرم کشت!»، «یزدی - اسلامی پیوندتان مبارک!»، «یا مرگ یا آزادی!»، «بسیجی سپاهی دیگر اثر ندارد!»، «دانشجو، مردم اتحاد، اتحاد!»، «ای ملت با غیرت، حمایت، حمایت» «علی فلاحیان! سردهسته جانیمان!»، «فرمانده کل قوا! پاسخ‌گو! پاسخ‌گو!»، «تا پاسخ رهبری! تحصن ادامه دارد!»، «ایرانی بپا خیز! دانشجوییت کشته شد!»، «زیر شکنجه گویم! لحظه به لحظه گویم! یا مرگ یا آزادی!»، «آزادی اندیشه! با دیکتاتور نمیشه!»، «آزادی اندیشه! همیشه! همیشه!»، «جواب ۲۰سال سکوت! جنایت خیانت!»، «جنایت! جنایت! زیرعبای رهبر!»، «تعطیلی اندیشه! نمیشه! نمیشه!»، «مرگ بر انحصار! مرگ بر استبداد!»، «دانشجوی مردمی! سلام" تو بسته نیست!»، «سلام" افشا می‌کند! دادگاه ملغی می‌کند!»، «آزادی مطبوعات! سلامت جامعه!»، «توطئه و جنایت افشا باید گردد!»، «با چوب و سنگ و تیشه! سلام بسته نمیشه!»، «دانشجوی مبارز اتحاد! اتحاد!»، «خاتمی یا اقتدار یا استعفا!»، «می‌کشم! می‌کشم! هر که برادرم کشت!»، «عزا عزا است امروز! دانشجوی بی‌پناه صاحب‌عزاست امروز!»، «دانشجو می‌میرد سازش نمی‌پذیرد»، «چراغ لاریجانی خاموش باید گردد!»، «چوب و چماق و چاقو دیگر اثر ندارد! به مادرم بگویند دیگر پسر ندارد!»، «دانشجو دانشجو برادرت کشته شد!»، «توطئه کودتا افشا باید گردد!»، «لطفیان نالایق اخراج باید گردد!»، «مرگ بر استبداد!»، دانشجو بیدار است از انحصار بیزار است!»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «دانشجو می‌رزم حکومت می‌لرزد!»،